

ویژگی ها و شرایط عمومی و اخلاقی مدیران جامعه اسلامی از منظر قرآن کریم

امان الله ناصری کریموند^۱، علی مطوری^۲، فاطمه مرادی کهنکی^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۲۶

چکیده

مبحث مدیریت از موضوعاتی است که قرآن کریم به صراحت و به تفصیل به آن نپرداخته است، بلکه در برخی از آیات به صورت پراکنده به سرگذشت مدیران و رهبران الهی پرداخته شده که برخی از مفسران-به ویژه تفاسیر اجتماعی در عصر حاضر- در خلال تفسیر این آیات به بحث مدیریت و ویژگی های مدیران جامعه اسلامی پرداخته اند. که با مطالعه پیرامون آیات مربوطه در متون دینی و تفاسیر مختلف می توان ویژگی های عمومی مدیران جامعه اسلامی را چنین برشمرد: تقوا، شرح صدر، عدالت، تدبیر، محبت به مومنان، مهر و محبت به همه انسان ها، اخلاق نیکو، مراقبت در همه امور، وجدان اخلاقی، صبر و شکیبایی، ایمان به خداوند، امانتداری، تواضع و فروتنی، بی اعتنائی به مادیات و پادشاه های مردم، اعتقاد به آخرت، پرهیز از ریاست طلبی، درک ناراحتی های و مشکلات زیر دستان، مجازات متخلفان، مدارا با زیر دستان، وفای به عهد، علم و حکمت (علم و آگاهی)، خستگی ناپذیری، مصمم بودن، مشورت با دیگران در کارها، صداقت با مردم.

کلید واژگان: مدیریت اسلامی، ویژگی های اخلاقی مدیران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

amannaseri@gmail.com

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز

dr.matouri@gmail.com

^۲ عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

18nafas@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز

۱. مقدمه

باتوجه به اینکه مدیریت و رهبری به عنوان یک اصل محوری و اساسی جهت بهره‌وری از منابع و امکانات در ادارات، سازمان‌ها و نهادها مطرح می‌باشد، اهمیت ویژه و قابل توجهی دارد. و در عصر حاضر که مکتبهای مختلف شیوه‌های و گرایشهای مدیریتی متعددی ارائه نموده و به کار گرفته‌اند و با انواع مدیریت ابعاد مختلف جامعه و زندگی خود را اداره می‌کنند و هر کدام از تئورسین‌های مدیریت نظریه‌ی خود را بهتر و برتر معرفی می‌نمایند و سعی در نهادینه کردن آن نظریه در جوامع مختلف و سوق دادن تفکرات سایر افراد و گروه‌ها به سمت خود جهت بهره‌گیری‌های مختلف از سایر گروه‌ها بوده و از طرفی قرآن کریم به عنوان اصیل‌ترین و متقن‌ترین منبع هدایت که «تبیاناً لکل شیء» هست، از این اصل غافل نمانده و در تراوشات مختلف شمه‌ای از ویژگی‌های مدیران و اصول مدیریت را بیان نموده که مفسرین و دانشمندان قرآنی به توضیح و بسط این مباحث پرداخته و آیات مرتبط با موضوع مدیریت را به صورت پراکنده در تفاسیر بیان نموده‌اند.

حال جای این سوال مطرح است که از منظر قرآن مدیران جامعه اسلامی چه ویژگی‌ها و شاخصه‌های اخلاقی باید داشته باشند تا بتوانند در پرتو آن ویژگی‌ها، جامعه را به سعادت و کمال برسانند؟ بنابراین نوشتار حاضر در صدد است تا ویژگی‌های اخلاقی مدیران از منظر قرآن را کشف، جمع‌آوری، دسته‌بندی و بیان نماید تا جوامع بشری در پرتو استفاده از دستورات ارزشمند و راهگشای قرآن در این زمینه و به کارگیری مدیرانی شایسته و با ویژگی‌هایی که قرآن بیان می‌نماید به اداره و مدیریت نهادها و سازمان‌های خود بپردازند تا در پرتو این دستورات افراد و جوامع را در مدیریت نهادها و سازمان‌ها یاری نموده و با به کارگیری مدیرانی واجد شرایط و شایسته و برخوردار از اخلاق فاضله راه رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی را برای بشریت هموار نمایند.

۱.۲. مفهوم شناسی

برای مدیریت تعاریف متعدد و مختلفی بیان شده است که در زیر چند نمونه از این تعاریف بیان می‌شود: مدیریت فرآیندی است که بوسیله آن کوشش‌های فردی و گروهی برای رسیدن به اهداف مشترک با هم هماهنگ می‌شوند (صادق پور و مقدس، ۱۳۷۰: ۵۰).

تعریف دیگر: هنر اداره مجموعه امکانات و استعدادهای مادی و معنوی در یک سازمان را، براساس آگاهی‌های مناسب، به خاطر بهتر رسیدن به هدف را مدیریت گویند (تقوی دامغانی، ۱۳۶۸: ۱۸).

یکی دیگر از اندیشمندان در تعریف مدیریت می‌نویسد: مدیریت فرآیند بکارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که براساس نظام ارزشی مورد قبول و برای رسیدن به اهداف سازمانی صورت می‌گیرد (صفرزاده، ۱۳۸۵: ۴).

مدیریت در اسلام (که رهبری حالتی خاص از آن است)، براساس طرح و برنامه‌ای سازگار با مبانی اسلام و به سوی اهداف اسلام پسند است که در رأس همه آن‌ها، قرب الهی قرار دارد و در این راستا، وسیله و کیفیت برخورد با افراد نیز باید مطابق موازین اسلامی باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۵).

در تعریف دیگری مدیریت اسلامی چنین معرفی شده است: مدیریت اسلامی عبارتست از تنظیم روابط افراد(در ابعاد رابطه باخود، خلق و خالق) و هماهنگی نیروها به عنوان تکلیف و مسئولیتی الهی در خدمت آزادسازی انسان از قید و بندهای غیرالهی به منظور رشد و شکوفایی استعدادهای او جهت نیل به هدف‌های ارزشمند سازمان که به قرب الهی می پیوندد. و مدیریت اسلامی شیوه‌ی به‌کارگیری منابع انسانی و امکانات مادی، برگرفته از آموزه‌های اسلامی برای نیل به اهداف متأثر از نظام ارزشی اسلام است(پیروز و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۱).

۱.۳. اهمیت و ضرورت بحث

یکی از اقدامات مهم پیامبر گرامی اسلام پس از هجرت به مدینه، تشکیل حکومت اسلامی با مبانی خاص خود بود که از همان آغاز اصول تئوری‌های مدیریت اسلامی را برنامه‌ریزی و متناسب با نیازها و شرایط اجرا نمودند. این مدیریت مبتنی بر دستورات الهی و به عبارت دیگر مدیریتی اخلاق محور بود و این هم به آن دلیل است که پیامبر گرامی اسلام، خود اسوه‌ی اخلاق بود. بر همین اساس مدیریت اخلاق محور آن بزرگوار توسط ائمه(ع) ترویج و معرفی شد که امروزه بعد از چهارده قرن، بهترین الگوی مدیریتی دنیا مطرح می‌باشد.

باتوجه به اینکه سرنوشت جوامع و افراد به نوع و شیوه مدیریت مدیران بستگی دارد و از آن جایی که مدیران و رهبران جوامع در رأس سیستم حکومت و اداره‌ی نهادها قرار دارند، از توانایی‌ها و اختیاراتی برخوردارند و نقش مهمی در اصلاح یا فساد جوامع دارند، بنابراین موضوع مدیریت اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند و از منظر قرآن یک مدیر باید مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و خصوصیات را داشته باشد تا بتواند به نحو مطلوبی یک جامعه یا یک سازمان را مدیریت کند.

امیرمؤمنین علی (ع)، وجود خصلت‌های ناپسند و آلودگی‌ها را موجب تباهی سازمان و گمراهی مردمان و نابودی آنان دانسته‌اند و فرموده‌اند: «و شما خوب می‌دانید که نه جایز است بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمانان ولایت یابد و امامت آنان را عهده‌دار شود تا در مال‌های آنان حریص گردد، و نه نادان تا به نادانی خویش مسلمانان را به گمراهی برد، و نه ستمکار تا به ستم، عطای آنان را ببرد، و نه حیف و میل کننده‌ی اموال، تا به مردمی ببخشد و مردمی را محروم سازد، و نه آن که به خاطر حکم، رشوه بگیرد تا حقوق را پایمال کند، و آن را چنان که باید نرساند، و نه آن که سنت را ضایع سازد، و امت را به هلاکت اندازد» (نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ۱۳۷۸: کلام ۱۳۱).

۲ بحث

ویژگی های اخلاقی مدیران از منظر قرآن

خداوند متعال در آیات مختلف قرآن به ویژه داستان های انبیاء(ع)، ویژگی ها و اصول اخلاقی مدیران را بیان نموده است که نویسنده با تتبع در سور قرآن کریم این آیات را کشف، جمع آوری و به شیوهی ذیل بیان می نماید:

۲،۱. تقوا

راغب اصفهانی می گوید: تقوا از مادهی «وقایه» به معنی حفظ کردن چیزی در برابر آفات است، تقوا به معنی محفوظ داشتن روح و نفس است از آن چه بیم می رود و به آن زیان رساند. سپس می نویسد: به خوف و ترس نیز تقوا گفته شده است و در لسان شرع آن را به خویشتن داری در برابر گناه و محرّمات اطلاق می کنند و کمال آن به ترک بعضی از مباحات مشکوک است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: واژه تدبیر).

خدای تبارک و تعالی همواره مومنین را امر به تقوا نموده و ملاک و معیار و ارزش انسان ها را تقوا دانسته است: «...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ...»: «وَأَنْ تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا: گرامی ترین شما با تقوی ترین شما است» (حجرات/۱۳) و ارزش اعمال نیک را در گرو تقوای انسان دانسته و در همین راستا فرموده: «أَنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ: همانا خداوند (اعمال نیک و صالح را) تنها از باتقوایان می پذیرد» (مائده /۲۷). در آیات زیر ویژگی رهبران نالایق از منظر تقوا، نشان داده شده است:

قلبی که از خدا غافل است و لایق رهبری نیست. «لَا تُطِيعُ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ» (کهف/ ۲۸)
دلی که دنبال فتنه و دستاویز می گردد. «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ» (آل عمران/ ۷)

دلی که قساوت دارد. «جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (مائده/۱۳)
دلی که زنگار گرفته است. «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین/ ۱۴)
دلی که مهر خورده است. «طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ» (نساء/ ۱۵۵)، این افراد شایستگی و قابلیت لازم برای جهت ایفای نقش مدیریت را ندارند.

۲،۲. شرح صدر

یکی از اوصاف مدیران، شرح صدر است، که لازمه اصلی و رمز ماندگاری هر مدیری قلمداد می شود. زیرا با شرح صدر و آرامش، هم بهتر به مسئولیتی که پذیرفته است می رسد و هم با آرامش به امور مردم رسیدگی می نماید. خداوند خطاب به پیامبر فرمود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ: آیا برای تو سینه ات را نگشادیم» (انشراح/ ۱). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می گوید: شرح صدر عبارت است از بسط سینه و جان آدمی با نور الهی و آرامشی که

از جانب خداوند، نصیب انسان می شود. مراد از شرح صدر در آیه ذکر شده، آن است که دل و جان رسول خدا به گونه‌ای بسط و گسترش وجودی یافته بود که نه تنها همه‌ی معارف وحی به او القا می‌شد و او به طور کامل دریافت و تبلیغ می‌کرد، بلکه تمام رنج‌هایی که از این ناحیه بر آن حضرت پدید می‌آمد به آسانی تحمل می‌کرد (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۲۰: ۴۴۹). بنابراین ظرفیت دریافت حقایق و داشتن صبر و تحمل از معانی شرح صدر است.

۲.۲.۱. ضرورت وجود شرح صدر در مدیریت

حضرت موسی هنگامی که به پیامبری مبعوث شد، به خداوند عرض کرد: « قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي : یعنی خداوند، سینه مرا گشاده گردان » (طه / ۲۵).

مراد از این آیه آن است که جریان رسالت و نبوت و هم چنین مبارزه با طاغوت و مدیریت جامعه و امت هر کدام نیازمند شرح صدر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: واژه تدبیر).

هم چنین امام علی (ع) می‌فرماید: «أَلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصِّدْرِ: وسیله ی رهبری و ریاست، سینه گشاده است». (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: حکمت ۱۷۶) و بیانات دیگری از امام علی (ع) در این باب وجود دارد که مبین ضرورت وجود شرح صدر در مدیریت است: «الْحِلْمُ رَأْسُ السِّيَاسَةِ: بردباری سر ریاست و سیاست است». (الکراچکی، ۱۴۰۵: ۲۷۸).

و در کلام دیگری فرمودند: «فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَأَصْبِرُوا لِجَوَائِبِهِمْ»: پس داد مردم را از خود بدهید و با آنان انصاف روا دارید و در برآوردن حاجت های ایشان شکیبایی ورزید (خوانساری، ۱۳۶۰: ۱۹۷).

لازمه رهبری، سعه صدر و صبر در مقابل سخنان تلخ دیگران است. «وَأَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزل/۱۰)، استهزا و تبلیغات سوء کار همیشگی مخالفان است. «أَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ» فعل مضارع رمز استمرار است، استهزاء و تبلیغات دشمن بسیار سخت و شدید است. زیرا پیامبری را که سعه صدر و حلم دارد خسته و محتاج به صبر می‌کند.

سعه صدر یکی از مهمترین ابزارهای مدیریت است. اهمیت آن در حدی است که امیر المومنین علی (ع) آن را از ابزار ریاست شمرده اند. بدیهی است بدون آن ابزار انجام مسئولیت و رهبری شدنی نیست. سعه صدر در صفات و رفتار خاصی نمود پیدا می‌کند. افرادی که دارای آن صفات و نمودها باشند، سعه صدر آنان مشخص می‌شود و اگر مخالف آن صفات و رفتار را بروز دادند ضیق صدر و یا کم ظرفیتی آنان معلوم می‌گردد.

۲.۲.۲. عدالت

عدل در لغت به معنای میانه روی در کارها، حد وسط دو امر مخالف و متناقض، برابری و همسانی است (اتابکی، ۱۳۸۰: ۱۸). مجموعاً سه معنی و یا سه مورد استعمال برای این کلمه وجود دارد:

الف- موزون بودن. در قرآن کریم آمده است: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ: آسمان را بر افراشته و میزان نهاده» (الرحمن / ۷). در تفسیر این آیه مفسران گفته اند مقصود این است که در ساختمان جهان رعایت تعادل شده است، در هر چیز از هر ماده ای به قدر لازم استفاده شده است، فاصله ها اندازه گیری شده است.

ب- معنی دوم عدل تساوی و نفی هرگونه تبعیض است.

ج- رعایت استحقاق ها و عطا کردن به هر ذی حقی آن چه استحقاق آن را دارد. معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محترم شمارند همین معنی است. از نظر حکمای الهی مفهوم حقیقی عدل که هم درباره ی خداوند صادق است و هم درباره ی بشر همین است (مطهری، ۱۳۵۳: ۱۷-۱۳).

منظور از عدالت در این پژوهش، عدالت به معنای سوم آن، یعنی عدالت اجتماعی است. در باب این نوع از عدالت هم در قرآن و هم در روایات وارده از ائمه معصومین، آیات و احادیث فراوانی وارد شده است، که در ذیل به چند مورد از آنها اشاره می شود:

خداوند در سوره نساء «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا: خدا دستور مؤکد به شما می دهد که امانت مردم را به آنان برگردانید، و چون بین مردم داوری کنید به عدل حکم برانید، که خدا با اندرز خوبی شما را پند می دهد چون او در هر لحظه شنوا و بینای کار شما است» (نساء/۵۸) به عدالت امر و تأکید نموده است. و در این زمینه رسول خدا (ص) فرمود: «الْعَدْلُ جَنَّةٌ وَقَبْلَهُ جَنَّةٌ بَاقِيَةٌ: عدالت سپری نگهدارنده و بهشتی جاودانه است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۷: ۱۶۷). و امیرالمؤمنین علی (ع) نیز می فرماید: «این عدالت است که ملت ها را به بندگی و اطاعت می کشد» و هم چنین از آن حضرت است که «عدالت پایه ای است که استواری جهان به آن است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۸۳).

۲.۴. تدبیر

در لغت تدبیر به معنای اندیشه کردن در عاقبت کار، پایان کار را نگرستن و در پس کاری درآمدن و در عقب کاری غور کردن و نیکو اندیشیدن آورده شده است (دهخدا، ۱۳۷۰: واژه تدبیر).

امام علی (ع) فرموده اند: «اندیشیدن در هر کار پیش از ورود به آن، از لغزش ایمن می سازد» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۶۹). و یا در کلامی دیگر می فرمایند: «پیشوا و رهبر به قلبی اندیشمند، و زبانی گویا، و دلی که بر اقامه حق استوار باشد نیازمند است» (خوانساری، ۱۳۶۰، ۲: ۴۷۲). بنابراین یک مدیر باید دارای تدبیر بوده و امور مربوطه را بر اساس تدبیر و تعقل پیش ببرد.

۲.۵. محبت به مؤمنان

لزوم احترام به مومنان تا آن جا مطرح است که پیامبر عزیز اسلام به عنوان برترین رهبر و نمونه کامل انسانی موظف می شود بالهای مهر و محبت خویش را بر مومنان بگستراند و آنان را در آغوش گرم خود بپذیرد. قرآن مجید در این

زمینه می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ: بال و پر خود را برای مومنان فرو آر» (حجر/۸۸) در آیه دیگری می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ: رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما به او سخت و بر هدایت شما اصرار دارد و بر مومنان رئوف و مهربان است» (توبه/۱۲۸)

محبت و مهر پیامبر اسلام (ص) به حدی است که قرآن مجید آن را منبعث رحمت پروردگار به حساب آورده و می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ ...: از یرتو رحمت الهی در برابر آنها نرم (و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شوند؛ بنابراین آنها را عفو کن و برای آنها طلب آمرزش نما...» (آل عمران/۱۵۹)

از این آیات فهمیده می‌شود که پیامبر اسلام با عنایات الهی به مردم مهربان است و با نرم خویی آنان را جذب می‌کند و به راه راست هدایت می‌فرماید و اگر پیامبر این حالت را نداشت و با خشونت برخورد می‌نمود، نمی‌توانست رهبری ارزشمند و در مسیر نجات انسانها موفق باشد.

مدیران مؤمن نیز باید از رفتار پر مهر پیامبر اسلام (ع) درس بگیرند و به مسلمانان محبت داشته باشند و از روی عشق و علاقه با آنان برگرد محور ایمان جمع گردند، زیرا بر هر فرد مومنی لازم است که دوستی و دشمنی او براساس دین باشد، مومنان را دوست داشته باشد و منکران دین را دشمن بدارد.

نتیجه این که: قرآن مجید رمز موفقیت پیامبر (ع) را در محبت به انس آنها قلمداد نموده، آن حضرت را موظف می‌فرماید که به مومنان محبت داشته باشد و بر مدیران مسلمان لازم است که با پیروی از آن حضرت، این امر مهم و اساسی را با دقت و عنایت به کار گیرند. پس وظیفه هر مسلمان و مومنی، دوستی با مومنان است و مدیران با ایمان از این قاعده مستثنی نیستند، آنان باید به برادران مؤمن خود مهر و محبت داشته باشند.

۲,۶. مهر و محبت به همه انسانها

پس از آن که دانستیم هر مسلمانی وظیفه دارد به برادران دینی خود، محبت و علاقه داشته باشد «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ بال و پر خود را زیر پای مؤمنان بگستران» (حجر/۸۸) مسأله‌ی مهمتری مطرح می‌گردد و آن لزوم دوستی و مهر ورزیدن مدیر مسلمان به همه انسانها می‌باشد، خواه مسلمان باشد، خواه غیر مسلمانی که در قلمرو حکومت اسلامی به دور از خدعه و نیرنگ به زندگی عادی مشغول است.

۲,۷. اخلاق نیکو

اخلاق نیکو، موقعیت اجتماعی انسان را ارتقا می‌دهد و او را محبوب می‌سازد. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «كَمْ مِنْ وَضِعٍ رَفَعَهُ حُسْنُ خُلُقِهِ؛ چه بسیار فرد بی‌مقداری که خوش رویی او را برتری بخشیده است.» (حسنی بیرجندی، ۱۳۷۶، ۱: ۳۷۹) همچنین حُسْنُ خُلُقٍ، مشکلات و ناهمواری‌های مدیر را که در مسیر

دستیابی به اهداف با آن مواجه میشود را هموار می گرداند. امام علی علیه السلام در کلامی دیگر می فرماید: «مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ سَهَّلَتْ لَهُ طَرِيقَهُ؛ هر کس خلقتش نیکو شد، راه های زندگی برایش هموار می گردد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۷: ۳۹۰)

۲.۸. مراقبت در همه امور

مدیری که در تمام امور مواظبت و مراقبت داشته باشد، کمتر به خطا و اشتباه دچار خواهد شد و توجه و مراقبت باعث باز شدن راه های موفقیت دیگر نیز می شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا: ای کسانی که ایمان آورده اید اگر در کارها تقوا پیشه کنید و مراقبت داشته باشید، خداوند برای شما راههای جدایی حق از باطل را می گشاید» (انفال/۲۹).

در سوره علق می خوانیم: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى؛ آیا انسان نمی داند که خدا او و اعمالش را می بیند» (علق/۱۴) که هم اشاره به مراقبت پروردگار نسبت به اعمال انسان است، و هم این که او باید مراقب خویش باشد. انسان بعد از عهد و پیمان با خویش برای اطاعت فرمان الهی و پرهیز از گناه باید مراقب پاکی خویش باشد، چرا که اگر غفلت کند، ممکن است تمام شرط و پیمان ها به هم بریزد.

۲.۹. وجدان اخلاقی

نفس لوآمه یکی از حالت های خوب نفس است و بعضی از علمای اخلاق آن را وجدان اخلاقی یعنی پلیس مخفی هم می نامند و حالتی است که بعضی از فضایل را کسب کرده و صاحب خود را در هنگام ارتکاب گناهان و مکروهات در این دنیا ملامت و سرزنش می کند و عظمت و شرافتی دارد که مورد قسم خداوند قرار گرفته و فرموده است: «وَأَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ: نه، قسم به نفس ملامتگر که» (قیامت/۲) نفس لوامه مؤمنین را در بهشت نیز سرزنش می کند که چرا برای رسیدن به درجات عالیتر کوشش بیشتری که می توانستند بکنند، نکردند.

پس نتیجه بحث این است که مدیر باید نفس لوامه را در خود پرورش داده تا از هوی و هوس جلوگیری نموده و او را به سمت و سوی خدمت به خلق برانگیزاند.

۲.۱۰. صبر و شکیبایی

صبر یکی از مهم ترین صفاتی است که خداوند متعال در وجود انسان به ودیعه گذاشته است، خداوند متعال در سوره سجده می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ: و از آنها امامان و پیشوایانی برگزیدیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت کردند بخاطر اینکه شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند» (سجده/۲۴). در این آیه، به افتخاراتی که نصیب بنی اسرائیل در سایه استقامت و ایمان شد اشاره می کند تا درسی برای دیگران باشد، می فرماید: «و خدا را بر عهده گرفتند زیرا آنها شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند» در این جا رمز پیروزی و شرط پیشوایی و امامت را دو چیز شمرده: یکی ایمان و یقین به آیات الهی، و دیگری به صبر و استقامت و شکیبایی.

شکیبایی و صبر در امور مدیریتی از شاخصه‌های برجسته و کارآمدی است که ثمرات فراوانی بر آن بار می‌شود. مدیری که با صبر و حوصله کافی به امور می‌پردازد، به نتایج صحیح و کافی می‌رسد و در نتیجه سایر همکاران خود را به سختی نمی‌اندازد. قرآن کریم شاخصه بزرگ امامان حق و هدایت کنندگان به راه درست را، صبر و شکیبایی برمی‌شمارد و می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ: و از آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند» (سجده/۲۴). در اینجا جا دارد مدیران بدانند کلید بسیاری از موفقیت‌ها در کارهای مدیریتی، بویژه در برخورد با مردم، صبر و شکیبایی است، تا بتوان به خوبی مسئولیت‌ها را به سامان رساند.

خداوند در سوره عصر می‌فرماید: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ: سوگند به عصر همانا انسان در زیانکاری است مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق و شکیبایی سفارش کردند»

بر این اساس، مدیر نمونه در نظام اسلامی فردی صبور و شکیباست زیرا صبر از ارکان دین است. «... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ: خداوند صابران را دوست دارد» (لقمان/۱۷).

و در آیه «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ: بلی اگر شما صبر و مقاومت در جهاد پیشه کنید و پیوسته پرهیز کار باشید چون کافران بر سر شما شتابان و خشمگین بیایند خداوند برای حفظ و نصرت شما پنج هزار فرشته را با پرچمی که نشان مخصوص سپاه اسلام است به مدد شما می‌فرستد» (آل عمران /۱۲۵). خداوند متعال، نصرت و پیروزی را در سایه صبر و شکیبایی میسر می‌داند.

۲،۱۱. ایمان به خداوند

مدیریت براساس موقعیت قبیله‌ای یا مالی اعطا نمی‌شود بلکه اعتقاد و ایمان شرط آن و پیاده کردن آن اعتقاد در عمل است و از دیدگاه قرآن مردمی که این قدرت به آنها واگذار می‌شود مردمی صالح هستند همان طور که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ: البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد» (انبیاء/۱۰۵). و در آیه دیگری می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْنَا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ: خداوند به کسانی از شما ایمان آورده و کار شایسته نموده اند وعده داده که وراثت زمین را بدیشان سپرد آن گونه که در گذشته نیز چنین بود»

بود»

(نور/۵۵)

ضعف ایمان، علت اصلی نادیده گرفتن فرمان های الهی است. اگر انسان، خدا را حاضر و ناظر بداند و دادگاه بزرگ الهی را در قیامت با چشمان قلب خویش مجسم نماید، هرگز حدود الهی را نمی‌شکند و از مرزها تجاوز نکرده و

آلوده شهوات و مفاصداخلاقى نمى گردد. در این رابطه در حدیث علوی آمده است: «من اشتاق الى الجنة سلا عن الشهوات: کسی که مشتاق به بهشت (و معتقد به آن) باشد، شهوات سرکش را به فراموشی می سپارد. افراد با ایمان از آنچنان مقام و مرتبه ای برخوردار شده اند که در مسیر کمال فقط خدا در نظر آنها بزرگ است و جز خدا در نظر آنها همه کس و همه چیز کوچک است، ایمان مهمترین نشانه‌ی افراد در مسیر عبودیت است.

۲،۱۲. امانتداری

امانت داری یکی از صفات فاضله ای است که انسان های وارسته و شایسته و در مسیر کمال دارای آن صفت می باشند و این صفت در آیات مختلف قرآن مورد تمجید قرار گرفته است:

در قرآن، آن‌گاه که از پیامبران الهی یاد می‌کند، آنان را به اوصافی شایسته می‌ستاید. از جمله حضرت یوسف علیه السلام را به عنوان «مکین، امین» دارای منزلت عالی و امانتدار می‌خواند: «وَقَالَ الْمَلِكُ اَتْتُونِي بِهٖ اَسْتَخْلِصُهٗ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَمَهٗ وَّ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِيْنٌ اَمِيْنٌ: و پادشاه گفت: او را بمن آورید تا او را خاص خود بکنم. پس چون با او به سخن آمد گفت: به‌راستی تو امروز نزد ما با منزلت و امینی» (یوسف/۵۴).

در سوره انفال خداوند روی سخن خود را به مؤمنان کرده و می گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ: ای مؤمنان به خدا و پیامبرش خیانت نکنید و امانت‌دار خود (یکدیگر) باشید» (انفال/۲۷). و خیانت به خدا و پیامبر آن است که اسرار نظامی مسلمانان را در اختیار دیگران بگذارند و یا دشمنان را در مبارزه خود تقویت کنند و یا به طور کلی واجبات و محرمات و برنامه الهی را پشت سر بيفکنند. امانت گرچه معمولاً به امانتهای مالی گفته می شود ولی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد که تمام شئون زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را دربر میگیرد. همه ادیان مقدس الهی، خصوصاً اسلام در تقویت این صفت نیک توصیه‌های فراوان کرده اند. در این زمینه، قرآن چنین می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا: همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهل آن بدهید» (نساء/۵۸). و در حدیثی چنین آمده: «إذا احب الله عبدا حبب اليه الامانه» وقتی خدا بنده ای را دوست بدارد، امانتداری را محبوب او می گرداند (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۱۴۰).

متقابلاً یکی از منفورترین اخلاق‌ها و زشت‌ترین موارد اجتماعی، خیانت در امانت است، به ویژه آنکه جنبه عمومی و همگانی داشته باشد، زیرا آنچه به دست مدیران سپرده شده امانتی از طرف مردم به آنان است و خیانت در آنها خیانت به همه جامعه به حساب می‌آید. چنین است که در داستان حضرت موسی علیه السلام و دختران شعیب، جهت سپردن کار به حضرت موسی علیه السلام دو شاخصه بیان می‌شود: یکی قوت و توانایی است و دیگری امانت داری و این هر دو لازمه یک مدیر شایسته است که در مسئولیت پذیرفته شده، توانمند و امانتدار باشد.

۲.۱۳. تواضع و فروتنی

تواضع؛ همان شکسته نفسی است که مانع از بهتر دانستن خود از دیگری می شود و نیز به معنای آن است که انسان، خود را از کسانی که در جاه و مقام از او پایین ترند، برتر نداند و نیز به معنای شکسته نفسی و افتادگی آمده است که آدمی خود را از دیگران بالاتر نبیند.

برخورد متواضعانه در کل جامعه به ویژه در حوزه های مدیریتی دارای آثار و فواید گرانقدری است که می تواند مدیر را نیل به اهداف مورد نظر یاری نماید.

در آیه «وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ: و در آنچه خدا ترا (نعمت) داده است سرای آخرت را بجوی و بهره خود را از دنیا (هم) فراموش مکن و نیکویی کن چنانکه خدا بتو نیکویی کرد و در زمین فساد مجوی، بیگمان خدا تباهکاران را دوست ندارد» (قصص/۷۷)، بنی اسرائیل به قارون چهار اندرز پرمایه می دهند: نصیحت اول: نخست می گویند: «وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ: در آنچه خدا به تو داده است سرای آخرت را جستجو کن» در آیه فوق اشاره به اینکه مال و ثروت برخلاف پندار بعضی از کج اندیشان چیز بدی نیست، بلکه مهم آن است که ببینیم در چه راهی به کار می افتد. نصیحت دوم: «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا: سهم و بهره ات از دنیا را فراموش مکن»، نصیحت سوم: «أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ: همانگونه که خدا به تو نیکی کرده است تو هم نیکی کن». این نیز یک واقعیت است که انسان همیشه، چشم بر احسان خدا دوخته و از پیشگاه او هر گونه خیر و نیکی را تقاضا کند. نصیحت چهارم اینکه «وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ: نکند که این امکانات مادی تو را بفریبند و آن را در راه «فساد» به کار گیری». در این چند عبارت مطالب اخلاقی بسیار مفیدی برای یک مدیر قابل استفا ده است تا با رعایت و اجرای آن موارد راه حق را پیموده و با کنترل نفس، خضعانه در راه خداوند متعال به خدمت بپردازد.

۲.۱۴. بی اعتنایی به مادیات و پاداش های مردم

یکی از اصول اخلاقی حاکم بر مدیریت اخلاق محور؛ توکل و اعتنا به خداوند متعال و ترجیح اجر و پاداش خداوند متعال بر مادیات می باشد و این که روش و سیره ی انبیاء(ع) بی نیازی از غیر خدا و چشم دوختن به رحمت واسعه الهی می باشد.

در آیه «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أ فَلَا تَعْقِلُونَ: ای مردم من از شما در برابر دعوتم مزدی نمی خواهم، پاداش من جز به عهده خدایی که مرا آفریده نیست آخر چرا تعقل نمی کنی» (هود/۵۱). حضرت هود(ع) می گوید من هیچگونه پاداشی از شما نمی خواهم تا گمان نکنید فریاد و جوش و خروش من برای رسیدن

به مال و مقام است، تنها اجر و پاداش من بر آن کسی است که مرا آفریده است و به من روح و جسم بخشیده و در همه چیز مدیون او هستم همان خالق و رازق من (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ۹: ۱۲۸).

یک رهبر الهی باید بی اعتنا به مال و مادیات باشد، و به آنچه خدا در اختیارش گذارده قناعت کند، لذا می بینیم ذو القرنین بر خلاف روش سلاطین که حرص و ولع عجیب به اندوختن اموال از هر جا و هر کس دارند هنگامی که پیشنهاد اموالی به او شد نپذیرفت و گفت: «ما مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ: آنچه پروردگارم در اختیار من نهاده بهتر است». در قرآن مجید کراراً در داستان انبیاء (ع) می خوانیم: که آنها یکی از اساسی ترین سخنپاشان این بود که ما در برابر دعوت خود هرگز اجر و پاداش و مالی از شما مطالبه نمی کنیم. در یازده مورد از قرآن مجید این مطلب در باره پیامبر اسلام و یا انبیاء پیشین به چشم می خورد، گاهی با این جمله ضمیمه است که «إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ: پاداش ما تنها بر خدا است» و گاهی بدون آن، و گاه دوستی اهل بیت خود را که خود پایه ای برای رهبری آینده بوده است بعنوان پاداش ذکر کرده اند «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى: بگو برای آن کار از شما مزدی نمی طلبم، مگر دوستداری در حق نزدیکان (اهل بیت)» (شوری/۲۳) (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ۱۲: ۵۴۱).

باتوجه به آیه «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى: ای رسول ما، هرگز چشم خود را به نعمتهای مادی که به گروههایی از آنها داده ایم میفکن که اینها شکوفه های زندگی دنیاست و برای آن است که آنان را بیازمائیم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است» (طه/۱۳۱)؛ رهبری امت اسلامی نباید چشم داشتی به مال دیگران و توجهی به مادیات داشته باشد و مقهور و شیفتهی دنیای پر رزق و برق دیگران شود. «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ» جلوه های مادی حتی برای انبیا می تواند خطرناک باشد. چرا که همه ی متاع های دنیوی و وسایل کامیابی، نعمت الهی محسوب نمی شوند. جلوه های زندگی دنیوی همچون غنچه و شکوفه ای است که هرگز گل نمی شود. «زَهْرَةَ الدُّنْيَا» جلوه های زندگی دنیا، ابزار آزمایش انسان هاست. «رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ» رزق دادن از شئون ربوبیت خداوند است. «رِزْقُ رَبِّكَ» همه ی دارایی های انسان رزق او نیست، چون بسیاری کسان که همه نوع امکانات دارند، اما بهره خودشان کم است. (قرائتی، ۱۳۸۸، ۷: ۴۱۷)

۲.۱۵. اعتقاد به آخرت

قرآن کریم مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس را به عنوان یک مسأله اساسی و زیربنایی می داند که برنامه های دیگر از آن نشأت می گیرد و به تعبیر دیگر، بر تمام احکام و قوانین اسلامی سایه افکننده است.

تکامل اخلاقی در فرد و جامعه، مهمترین هدفی است که ادیان آسمانی بر آن تکیه می کنند، و ریشه همه اصلاحات اجتماعی و وسیله مبارزه با مفاسد و پدیده های ناهنجار می شمردند مدیریتی که بر اساس معنویت و فرهنگ بنا شود و هدف آن نیز آخرت گرایی است یعنی قرار دادن امکانات دنیوی در جهت آخرت.

یک مدیر زمانی می تواند در مسیر آخرت گرایی حرکت کند که مجهز به فرهنگ قرآنی بوده و مصمم به پیاده کردن این فرهنگ در جامعه باشد. و در جامعه ای که در رأس امور مدیری با پایه اخلاق هایی که در قرآن به آن اشاره

شده است قرار بگیرد، چنین جامعه ای در مسیر آخرت گرایبی حرکت خواهد کرد و در این صورت است که افراد جامعه می توانند به سرمنزل مقصود که همان قرب الهی است دست یابند. (رک: قرائتی، ۱۳۸۸، ۲: ۴۴)

۲،۱۶. پرهیز از ریاست طلبی

آنچه سبب محرومیت انسان از مواهب سرای آخرت می شود در حقیقت دو عامل است: برتری جویی (استکبار) و فساد در زمین، که همه گناهان در آن جمع است چرا که هر چه خدا از آن نهی کرد؛ حتماً برخلاف نظام آفرینش انسان و تکامل وجود بوده است بنابراین ارتکاب آن، نظام زندگی او را بر هم می زند لذا مایه فساد در زمین است در شرح حال و سرنوشت قارون می خوانیم آنچه مایه بدبختی و هلاکت و نابودی او شد همان استکبار و برتری جوئی بود و همچنین داستان ابلیس که برتری طلبی او باعث رانده شدن همیشگی او از درگاه خداوند متعال شد که در آیات متعددی به آن پرداخته شده است. (بقره/۳۴، اعراف/۱۱، اسراء/۶۱، طه/۱۱۶، ص/۷۴ و...)

در آیه «...و شاورهم فی الامر...: در کارها با آنان مشورت کن» (آل عمران/۱۵۹) به پیامبر(ص) دستور می دهد که در کارها با مؤمنان مشورت کند. این دستور به خاطر آن است که پیامبر (ص) قبل از آغاز جنگ «أحد» چگونگی مواجهه با دشمن با یاران خود مشورت کرد و نظر اکثریت بر این شد که اردوگاه دامنه احد باشد و دیدیم که این نظر، محصول رضایت بخشی نداشت. در اینجا این فکر به نظر بسیاری می رسید که در آینده پیامبر نباید با کسی مشورت کند. قرآن به این طرز فکر پاسخ می گوید و دستور می دهد باز هم با آنها مشورت کن هر چند نتیجه مشورت در پاره ای از موارد سودمند نباشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ۳: ۱۴۳) چرا که خواسته است به آفت خودخواهی و ریاست طلبی مبارزه نموده و مدیر یک مجموعه را همانند دیگر افراد آن مجموعه نیازمند مشورت معرفی کند.

۲،۱۷. درک ناراحتی های و مشکلات زیر دستان

قرآن کریم در سوره ضحی خطاب به پیامبر(ص) می فرماید: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى: آیا نبود که تو را یتیم یافت و سپس پنا داده»، «و وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى: و تو را گم شده یافت و هدایت کرد»، «و وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى: و تو را فقیری یافت و بی نیاز کرد» (ضحی / ۸-۶).

هدف در این سوره تسلی و دلداری پیامبر اسلام و بیان الطاف الهی نسبت به آن حضرت است، در آیات فوق نخست به ذکر سه موهبت از مواهب خاص الهی به پیامبر اکرم پرداخته و سپس سه دستور مهم در همین رابطه به او می دهد: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ: پس هیچ یتیمی را از روی قهر خوار مشمار»، «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ: و هیچ سائلی را مرنجان»، «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ: و نعمت پروردگارت را با رفتار و گفتارت بازگو کن» (ضحی / ۱۱-۹) در این آیات خداوند متعال ابتدا پیامبر(ص) را به یاد مشکلاتش می اندازد و سپس تأکید می کند که مشکلات دیگران را نیز درک کند. پس یک مدیر نیز باید مشکلات دیگران را درک نموده و با لطف و رحمت نسبت به رفع آن، اقدام نماید.

۲،۱۸. مجازات متخلفان

دین اسلام برای هرگناهی مجازاتی را در نظر گرفته و متناسب با ارزش و جایگاه افراد و امور، در برخی از امور کیفرهای شدیدی را وضع می نماید.

مؤلف تفسیر نور در تفسیر آیه ۲۱ نمل می نویسد: برای مجازات متخلفان، باید کیفرهای متعددی قرار داد تا در اجرای قانون، به بن بست نرسیم. سپس به تفسیر آیه پرداخته و می نویسد: «لَأَعَذَّبَنَّهٗ أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ» یعنی: قاطعیت و عذرپذیری، همراه یکدیگر لازم است. و «لَأَعَذَّبَنَّهٗ لِيَأْتِيَنِّي» به این معناست که در مدیریت و تشکیلات، سهل انگاری ممنوع است. (وجود حرف «لام» در این جملات، نشانه‌ی قاطعیت است). برای حفظ نظام و گرفتن زهر چشم از متخلفان، مانعی ندارد که برای یک تخلف کوچک، جریمه‌ی سنگینی قرار دهیم. «عَذَابًا شَدِيدًا» ولی راه دفاع را به روی متهم نبندید. (قرائتی، ۱۳۸۸، ۸: ۴۱۰)

۲،۱۹. مدارا با زیردستان

یکی از کارسازترین ابزار مدیران، مدارا با سایر همکاران و زیردستان است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»؛ با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و آنها را به نیکیها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان». یعنی آی پیامبر ما در کارهایت [گذشت و مدارا را سرلوحه قرار بده و عذرشان را بپذیر و آنان را به نیکی دعوت کن و از جاهلان و نادانان دوری نماعفو و گذشت یکی از این مکارم والا و بلکه به قول امام علی - علیه السلام - تاجی زینت بخش بر سر همه آنهاست: «العفو تاج المكارم: گذشت زینت بزرگواریهاست». (آمدی، ۱۳۷۸، ۱: ۱۴۰، حدیث ۵۲۰) در مدیریت نیز مدارا و تحمل دیگران همچنین عذرپذیری و گذشت از دیگران از وظایف اخلاقی مدیر است.

۲،۲۰. وفای به عهد

یکی از ویژگی های مدیراسلامی به جا آوردن عقود و پیمان در مورد کارکنان است. امروزه مدیران به منزله الگوهای رفتاری هستند که هر عمل مثبت از طرف آنها اثرات قاطع و انکار ناپذیر در رفتار کارکنان زیردست دارد. خداوند متعال در سوره مائده می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ: ای اهل ایمان هر عهد که با خدا و خلق بستید البته به عهد و پیمان خود وفا کنید» (مائده/۱).

در این زمینه امام علی (ع) می فرماید: اصل دین داری؛ ادای امانت و پایبندی به عهد و پیمان است (آمدی، ۱۳۷۸، ۱: ۸۸).

و قرآن نیز در آیه «وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ: مؤمنان آنها هستند که امانتها و عهد خود را مراعات می کنند» (مومنون/۸).

و آیه «الْمُؤْمِنُونَ بَعَثْنَاهُمْ إِذَا عَاهَدُوا: نیکوکاران کسانی هستند که به عهد خود (هنگامی که عهد بستند) وفا می کنند» (بقره/۱۷۷) ارزش وفای به عهد را نمایان ساخته است تا با بهره گیری از آن به عنوان یک اصل اخلاقی بتوان مدیریت صحیحی را اجرا نمود.

۲،۲۱. علم و حکمت (علم و آگاهی)

یکی از اصولی که مدیران اسلامی باید از آن بهره مند باشند؛ علم و حکمت می باشد تا در پرتو آن بتوانند مدیریت عالمانه ای داشته باشند. خداوند متعال در سوره آل عمران می فرماید: «وَيَعْلَمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ: {خداوند} به او یعنی حضرت عیسی (ع)، کتاب و حکمت و تورات و انجیل را می آموزد». (آل عمران/۴۸)

در تفاسیر شیعه و سنی ذیل این آیه چنین آمده که مراد از تعلیم کتاب، آموزش خط و نوشتن است و مراد از حکمت، آگاهی بر مصالح و مفاصد اشیاء و افعال و اخلاق و عقاید است، خواه آثار دنیوی باشد، خواه اخروی (قرائتی، ۱۳۸۸، ۲: ۶۵)، پس یکی از اصول و شرایط رهبری الهی، داشتن آگاهی های لازم است. آگاهی بر اساس علم و حکمت و کتب آسمانی. مدیر و رهبر در هر زمانی باید به حوادث و قوانین گذشته نیز آگاه باشد. در آیه مذکور خداوند به عیسی (ع)، تورات موسی علیه السلام را نیز آموخت.

و در آیه «وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ: و او را حکمت و فصاحت در سخن عطا کردیم» (ص/۲۰) به پیامبرش حکمت و کلام قاطع می دهد تا در انجام رسالت و اداره امور موفق باشد.

«حکمت» یعنی آن که انسان از لحاظ علم به آفریدگان و به خویشتن احاطه داشته باشد و بداند چگونه دخل و تصرفی درست در آنها بکند. اما «فصل الخطاب» همان کلامی است که طرف دیگر حقیقت را چنان بفهمد که موجب شک و تردید را قطع کند و پرده نادانی را فرو افکند. پس داود (ع) به حکمت خود به حقیقت دست یافته بود و آن را به روشنترین و فصیحترین بیانی باز می گفت، و این دو امر از مهمترین چیزهایی هستند که برای مدیر مسئول لازمند خواه در موقعیتی خطیر چون مقام ولایت، یا کمتر از آن مانند سرپرستی خانواده یا بنیاد یا سازمان.

متون اسلامی بر ضرورت گزینش مناسبترین شیوه کار تأکید می کند هم چنان که بر محتوا نیز تأکید دارد، خدای تعالی در سوره نحل می فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ: ای پیامبر (مردم را) با حکمت و پندی نیکو به راه پروردگارت دعوت کن» (نحل/۱۲۵) (مدرسی، ۱۳۷۷، ۱۱: ۳۲۹).

۲،۲۲. خستگی ناپذیری

در آیه «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ: اگر شما از راه حق روی برتابید به من زبانی نمی رسد، چرا که من رسالت خویش را به شما ابلاغ کردم» (هود/۵۷) «هود» در آخرین سخن به مخافان خود این سخن را گفت تا اشاره به این باشد که گمان نکنید اگر دعوت پذیرفته نشود برای من شکست است، من انجام وظیفه کردم انجام وظیفه، پیروزی است هر چند دعوتم مورد قبول واقع نشود و این درسی است برای همه رهبران راستین و پیشوایان

راه حق، که هرگز از کار خود احساس خستگی و نگرانی نکنند، هر چند مردم دعوت آنان را پذیرا نشوند و یا با آنان هماهنگ نباشند(رک: طبرسی، ۱۳۷۵، ۳: ۱۴۴).

۲.۲۲. مصمم بودن

خداوند متعال در سوره فرقان خطاب به پیامبر(ص) می فرماید: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا: پس، از کافران اطاعت مکن و با آنان به سختی جهاد کن»(فرقان/۵۲) در راه خدا پیکار کن، تنها مسئول وظیفه خود هستی و مؤمنان را (بر این کار) تشویق نما، امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند (حتی اگر تنها خودت به میدان بروی) و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناکتر است به دنبال آیات مربوط به جهاد، دستور فوق العاده‌ای در این آیه به پیامبر داده شده است که او موظف است به تنهایی در برابر دشمن بایستد، حتی اگر هیچ‌کس همراه او گام به میدان نگذارد، زیرا او تنها مسئول وظیفه خویش است و در برابر سایر مردم تکلیفی جز تشویق و دعوت به جهاد ندارد(رک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ۱۵: ۱۲۲). این آیه بر این مطلب دلالت دارد که حتی اگر مدیر و رهبر جامعه یا سازمانی به تنهایی در برابر همه‌ی دشمنان قرار بگیرد، نباید از هدف الهی خود دست بردارد، بلکه باید تلاش کند تا با توکل بر خدائند متعال به نتیجه برسد.

۲.۲۴. مشورت با دیگران در کارها

خداوند متعال در سوره آل عمران پیامبرش را به مشورت با دیگران امر نموده و فرموده: «و شاورهم فی الامر: در اداره‌ی امور با آنان مشورت کن»(آل عمران/۱۴۴) علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: این جمله برای این آمده که سیره رسول خدا (ص) را امضا کرده باشد، چون آن جناب قبلاً هم همین طور رفتار می‌کرده و در امور با دیگران مشورت می‌کرده است و در این آیه نیز دستور به مشورت با مردم می‌دهد (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۸۷) و در تفسیر نمونه چنین آمده است: در اینجا این فکر به نظر بسیاری می‌رسید که در آینده پیامبر نباید با کسی مشورت کند. قرآن به این طرز تفکر پاسخ می‌گوید و دستور می‌دهد باز هم با آنها مشورت کن هر چند نتیجه مشورت در پاره‌ای از موارد سودمند نباشد(مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ۳: ۱۴۳)، پس مشورت با دیگران در هرشرایطی از اصول اخلاقی مدیران جامعه اسلامی می‌باشد.

۲.۲۵. صداقت با مردم

صداقت، یکی از رمزهای موفقیت است که برای زندگی فردی و اجتماعی انسان کارساز است. برای یک مدیر صادق بودن به معنای این است که آنچه را نمی‌تواند انجام دهد، قول ندهد، کژ رفتاری نکند، پشت واقعیت‌ها پنهان نشود، آنچه روابط را تیره میکند انجام ندهند. مدیران به سبب مسئولیتی که به آنان سپرده شده و با مردم سر و کار دارند باید صداقت و راستی را سرلوحه خود قرار دهند تا ضمن جلب اعتماد مردم، به خوبی بتوانند کارها را به نتیجه مطلوب برسانند. در آیات و روایات بسیاری به مسئله صداقت اشاره شده و بر آن تأکید گردیده است، زیرا دروغ‌گویی آفت زندگی سالم، بویژه در حیطة کاری مدیران است. در برخی از آیات، پیامبران را به صادق بودن ستوده است.

مثلاً حضرت اسماعیل علیه السلام را به صادق الوعد بودن یاد کرده: « وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيْلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا: و در کتاب آسمانی از اسماعیل یاد کن که درست وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود» (مریم/۵۴). و یا برای فرزندان یعقوب (ع) می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا: و از رحمت خود به آنها بخشیدیم و به ایشان زبانی راستگو و آوازه بلند دادیم» (مریم/۵۰). امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: من صدق لسانه زکی عمله؛ آنکس که زبانی راستگو داشته باشد، عملش پاک و درست است. و امیر مؤمنان علیه السلام نشانه دینداری را در چند چیز می‌شمارد از جمله راستی و امانت‌داری و وفای به عهد و ... (آمدی، ۱۳۷۸، ۱: ۸۸) خداوند متعال در آیه دیگری می‌فرماید «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ: هیچ امری (از هدایت یا کیفر مردم) در اختیار تو نیست. (تنها خداوند است که) یا لطف خود را بر آنها برمی‌گرداند یا عذابشان می‌کند، زیرا آنان ستمکارند» (بقره/۱۲۸).

وقتی رهبری امت صداقت کامل دارد، اینگونه عمل می‌کند که حتی آیاتی را که از او سلب مسئولیت می‌کند، با کمال صداقت و شهامت برای مردم باز می‌خواند، که خداوند فرمود: تو کاره‌ای نیستی. در تفاسیر شیعه و سنی می‌خوانیم که در جنگ احد هنگامی که دندان پیامبر شکست و خون جاری شد، حضرت فرمود: چگونه این مردم رستگار خواهند شد؟ آیه نازل شد که تو مسئول رستگاری مردم نیستی، ممکن است در آینده مورد عفو قرار بگیرند و ممکن است به حال خود رها شده و مجازات شوند (قرائتی، ۱۳۸۸، ۲: ۱۵۲).

۳. نتیجه گیری

با مطالعاتی که در منابع و متون دینی و تفاسیر مختلف صورت گرفت این نتیجه به دست آمد که مدیران جامعه اسلامی باید متصف به صفات عالیه و فضایل اخلاقی باشند تا بتوانند جامعه اسلامی را طوری مدیریت کنند که زمینه رشد و تعالی و زمینه سعادت دنیوی و اخروی را برای افراد این جامعه فراهم آورند.

این مدیران باید واجد ویژگی‌های اخلاقی از جمله: تقوا، شرح صدر، عدالت، تدبیر، محبت به مومنان، مهر و محبت به همه انسانها، اخلاق نیکو، مراقبت در همه امور، وجدان اخلاقی، صبر و شکیبایی، ایمان به خداوند، امانتداری، تواضع و فروتنی، بی‌اعتنایی به مادیات و پاداش‌های مردم، اعتقاد به آخرت، پرهیز از ریاست طلبی، درک ناراحتی‌های و مشکلات زیر دستان، مجازات متخلفان، مدارا با زیر دستان، وفای به عهد، علم و حکمت (علم و آگاهی)، خستگی‌ناپذیری، مصمم بودن، مشورت با دیگران در کارها، صداقت با مردم و ... باشند.

اگر یک مدیر با ویژگی‌های اخلاقی که در قرآن به آن اشاره شده در رأس مدیریت امور قرار بگیرد، چنین جامعه‌ای در سعادت و مسیر آخرت‌گرایی حرکت خواهد کرد و در این صورت است که افراد جامعه می‌توانند به سر منزل مقصود که همان قرب الهی است دست یابند.

منابع

- قرآن کریم.

- اتابکی، پرویز. (۱۳۸۰ش)، **فرهنگ جامع کاربردی فرزنان**. تهران: نشر پژوهش فرزنان روز، چاپ اول.
- الکرآجکی، محمد بن عثمان. (۱۴۰۵ ق)، **کنز الفوائد**، بیروت، دارالأضواء.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (گردآورنده)، (۱۳۷۸ش)، نویسنده: امام علی (ع)، **غررالحکم و دررالکلم** (مترجم و شارح: هاشم رسولی)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پیروز، علی و دیگران، (۱۳۸۴ش)، **مدیریت در اسلام**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تقوی دامغانی، سیدرضا، (۱۳۶۸ش)، **نگرشی برمدیریت اسلامی**، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- حسنی بیرجندی، حسن، (۱۳۷۶ش)، **عیون الحکم و المواعظ**، قم، انتشارات دارالحدیث، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت، دارالقلم، الدار الشامیه. چاپ اول.
- شهیدی، جعفر، (۱۳۷۸ش)، **ترجمه نهج البلاغه**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۶ش)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، تهران، نشر دارالکتب الإسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۵ش)، (ترجمه علی عبدالحمیدی و دیگران)، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۸ش) **تفسیر نور**، تهران، مرکز نشر درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). **بحارالانوار**، لبنان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- مدرسی، محمدتقی، (۱۳۷۷ش)، **تفسیر هدایت**، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۱ش)، **پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی**، قم، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۳ش)، **عدل الهی**، تهران، مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۹ش)، **تفسیر نمونه**، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، چاپ اول.